

گفت وگو

ژاپنی ها و ایرانیان

در گفت وگو با

دکتر هاشم رجب زاده



گفت وگو:  
دکتر جواد عباسی  
مسعود جوادیان

اطلاعات فرستی  
ایرانی



## اشاره

دکتر رجب‌زاده از جمله استادان فاضلی است که سال‌ها است در ژاپن سکونت دارد و به تدریس و تحقیق در زمینه‌های گوناگون، نظیر تاریخ و ادبیات ایران و ژاپن مشغول است.

در سفری که ایشان به ایران آمده بودند، فرصت را غنیمت شمردیم و از وی برای گفت‌وگو دعوت به عمل آوردیم. استاد بزرگوارانه دعوت ما را پذیرفتند و به دفتر نشریه آمدند. آن چه پیش رو دارید حاصل این گفت‌وگوست.

به دلیل محدودیت صفحات مجله، ناچار شدیم از چاپ بخشی از این گفت‌وگو صرف‌نظر کنیم. قسمت‌هایی از فهرست آثار دکتر رجب‌زاده را نیز به همین دلیل در این جا نیاورده‌ایم. علاقه‌مندان برای آشنایی بیشتر با آثار و اندیشه‌های این استاد فرزانه، می‌توانند به کتاب هفته شماره ۴۰۶ و کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۵۷-۵۶ رجوع کنند.

جوادیان: ضمن تشکر از این که دعوت ما را پذیرفتید، خواهشمندم مختصری از تاریخچه زندگی خود را بیان کنید.

○ من متولد تهران هستم؛ در سال ۱۳۲۰ تحصیلات ابتدایی را در مدرسه ابتدایی ایران و بعد مدرسه اسلامی شریعت و متوسطه را در دبیرستان دارالفنون طی کردم و دانشگاه را هم در دانشکده حقوق گذراندم.

آن موقع، بین دوستان بحث بود که چه رشته‌ای را انتخاب کنیم. من فکر کردم که ادبیات و تاریخ را خودم می‌توانم دنبال کنم. پس رشته‌ای را انتخاب می‌کنم که تخصصی است و آن را باید در دانشگاه یاد گرفت. این بود که رشته «حقوق» را انتخاب کردم. در ادامه این دوره چهار ساله، رشته «علوم سیاسی» را برگزیدم. برای این که علوم سیاسی با تاریخ نزدیک است و فکرم این بود که وارد وزارت خارجه بشوم و این طور هم شد.

حدود ۱۲ سال اول خدمتم را در این وزارت خانه بودم؛ یعنی تا سال ۱۳۶۱ که مأموریتم در «کابرا» بود. اولین مأموریتم در ژاپن بود؛ بین سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶. بعد از انقلاب، در سال ۱۳۵۹، به مأموریت

دیگری رفتم؛ مأموریت‌های وزارت امور خارجه معمولاً چهار ساله است.

قبلاً که ژاپن بودم، عده‌کسانی که آن موقع در سفارت ایران کار می‌کردند، خیلی کم بود و من مسؤولیت‌های گوناگونی داشتم. یکی از عمده‌ترین آن‌ها، مسؤولیت کارهای فرهنگی بود. به همین دلیل، با اهل فرهنگ و ایران شناس‌های ژاپنی آشنایی پیدا کردم؛ با همه، حتی وزرای آن حدی که وظیفه و کار ایجاب می‌کرد؛ چون خودم دوست داشتم که با اهل فرهنگ معاشرت بیش‌تری بکنم.

به هر حال، طی مأموریت در کابرا، از دوستی که از ایران‌شناسان برجسته ژاپن بود، نامه‌ای آمد به این مضمون که در ژاپن یک کرسی تازه برای زبان و ادبیات فارسی تأسیس شده و اگر من علاقه داشته باشم، آن‌ها دعوت می‌کنند. من هم دیدم شاید این، با کار من که تحقیق است، بیش‌تر و بهتر سازگار باشد. از آن موقع، کار در دانشگاه‌های ژاپن را شروع کردم. ۳ سال در دانشگاه «مطالعات خارجی توکیو» بودم؛ از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴. از ۱۳۶۴ تا حالا نیز در دانشگاه «مطالعات خارجی اوزاکا» در دانشکده ایران‌شناسی هستم.



دکتر عباسی: آقای دکتر! ممکن است در مورد این دو مرکز توضیحاتی بفرمایید؟

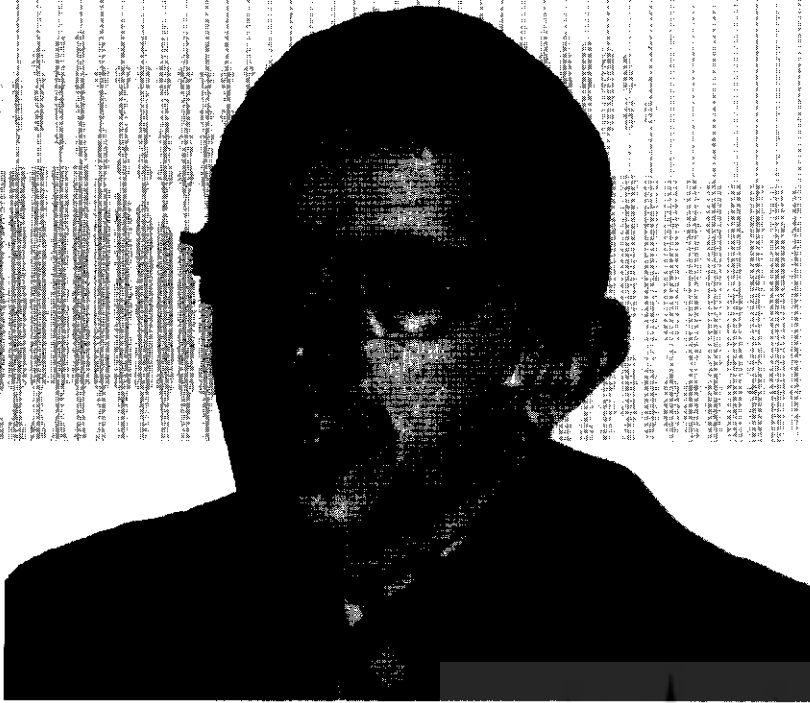
○ بله، در زمینه ایران‌شناسی، دو دانشگاه هستند که رشته ایران‌شناسی و زبان فارسی دارند: یکی دانشگاه مطالعات خارجی توکیو که من سه سال آنجا تدریس کردم و دیگری دانشگاه مطالعات خارجی اوزاکا. البته در دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، حدود ۲۰ سال از تأسیس رشته ایران‌شناسی می‌گذرد. ولی در دانشگاه مطالعات خارجی اوزاکا، رشته ایران‌شناسی قدیمی‌تر است، یعنی حدود سال ۱۹۵۶ م تأسیس شده است.

در آن دانشگاه ایران‌شناسانی برجسته بوده‌اند و تألیفاتی داشته‌اند. ترجمه‌هایی هم به یادگار گذاشته‌اند که هنوز معتبرند و اسم آن‌ها زنده است؛ این استادان ژاپنی بودند. جوادیان: آقای دکتر! ممکن است خود ژاپنی‌ها این را مطرح کرده باشند یا جناب عالی آن‌جا دریافته باشید که علت توجه ژاپنی‌ها به مقوله ایران‌شناسی چه بوده است؟

○ علت توجه ژاپنی‌ها به مطالعات ایران‌شناسی را می‌توان از یک طرف، به خاطر توجه آن‌ها به فرهنگ جهانی دانست. وقتی کشوری پیشرفته شد، می‌خواهد راهش به خصوص از جهت فرهنگی و اقتصادی و از جهت‌های دیگر، باز باشد و دنیا را بشناسد. چون لازمه رابطه داشتن، در وهله اول شناختن است. برای شناختن لازم است که این‌ها متخصصانی داشته باشند که در این رشته‌ها فعالیت بکنند.

از طرف دیگر، درباره ایران به خصوص، ملاحظات گوناگونی وجود دارد؛ از جمله ملاحظات اقتصادی که اخیراً به تدریج قوی‌تر هم شده‌اند. ولی قبل از آن که ملاحظات اقتصادی مطرح شوند، ملاحظات فرهنگی مطرح بوده‌اند. چون ژاپنی‌ها از حدود ۱۳۰ سال پیش، یعنی بعد از دوران تجدد ژاپن که رسماً در سال ۱۸۶۸ شروع شد می‌خواستند خودشان را با دنیای پیشرفته هماهنگ کنند.

از آن موقع، به این فکر افتادند، با



کشورهایی که سابقه تاریخی داشته‌اند بیش‌تر مرتبط بشوند. برجسته‌ترین کشور در این گروه، ایران بود. برای این که از همان موقع، این فرضیه در ژاپن پیدا شد که در زمان باستان، یک ارتباط نزدیک فرهنگی از طریق راه ابریشم یا از طریق دیگری که هنوز شناخته نشده، میان ایران و ژاپن وجود داشته است. این فرضیه‌ها بعدها صورت قوی‌تری پیدا کرد و آن را به شکل جدی دنبال کردند. اولین نسل ایران‌شناسان همان اسلام‌شناسان بودند و بعد کسانی که درباره شرق مطالعه می‌کردند. بعد تحولات سیاسی ژاپن وضعی پیدا کرد که خواستند، همه کشورهای مشرق زمین را بشناسند. ژاپن از نظر نفوذ در کشورهای آسیایی و کشورهای شرقی، به‌طور کلی می‌خواست خود را جانشین اروپا کند. البته جالب است که هنوز وقتی درباره ایران یا کشورهای مجاور آن مطالعه می‌کنند، می‌گویند «شرق‌شناسی». اما شما از نظر جغرافیایی که نگاه بکنید، ایران نسبت به ژاپن، در غرب واقع شده است، اما شرق‌شناسی می‌گویند، چون از نظر تئوری، این مطالب را از اروپا و غرب گرفته‌اند و

همان اصطلاح شرق‌شناسی آن‌ها را نگه داشته‌اند.

حدود سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، این ملاحظات در واقع جهانی با نگاه تازه‌ای به جهان، به وجود آمد که بعد جنبه نظامی‌گری در ژاپن پیدا کرد و می‌دانید که به درگیر شدن آن‌ها در جنگ دوم منجر شد. ولی در همان مقطع زمانی، یعنی در حدود ۲۰ یا ۲۵ سال، عده‌ای ایران‌شناس و شرق‌شناس تربیت کردند؛ به صورت خیلی سازمان‌دهی شده و برنامه‌ریزی شده و آن‌ها هسته اصلی ایران‌شناسان را در ژاپن تشکیل می‌دهند که می‌توانیم بگوییم نسل اول بودند.

بعد از آن که جنگ تمام شد، ژاپنی‌ها نگاه تازه‌ای پیدا کردند، و آن نگاه این بود که می‌خواستند به هدف‌هایی که از راه جنگ به آن‌ها نرسیده بودند، از راه صلح برسند؛ یعنی از راه‌های اقتصادی و فرهنگی.

جنبه اقتصادی آن که مشخص است و در جاهای مختلفی مطرح شده؛ از جمله در کتاب «ترقی ژاپن» که من چند سال پیش آن را ترجمه کردم و «انتشارات سروش» آن را در دست چاپ دارد. این کتاب، خیلی خوب

## در ژاپن همه کسانی را که در زمینه آسیای میانه کار می‌کنند، یا در زمینه افغانستان یا ایران یا خراسان بزرگ ایران شناسی می‌دانند

نشان می‌دهد که ژاپن چگونه از زیر خاکستر جنگ بیرون آمد و دوباره زنده شد؛ زنده‌تر از آنچه قبلاً بود و واقعاً به هدف‌هایی که از طریق نظامی نتوانسته بود برسد، از طریق اقتصادی رسید و الان در اقتصاد مقام دوم را در دنیا دارد.

ژاپنی‌ها خیلی حساب شده و سازمان‌دهی شده کار کردند. به طوری که حالا در این سال‌ها، از نظر ایران‌شناسی فقط حدود ۱۵۰ استاد و محقق فعال دارند که بیش‌تر آن‌ها با زبان فارسی آشنا هستند. البته این آشنایی به زبان فارسی، آن‌طور نیست که شما فکر کنید هر کتاب فارسی را می‌توانند بخوانند، یا از گفتار فارسی می‌توانند استفاده کنند، بلکه آن‌ها خودشان را به حدی می‌رسانند که بتوانند از منابع استفاده بکنند. ممکن است شما با یک استاد ژاپنی آشنا شوید و او خود را ایران‌شناس معرفی کند، اما فارسی نداند. یعنی فقط درباره ایران باستان و زبان پهلوی یا تمدن ایران باستان تحقیق کند. آن‌هایی هم که در دوره ایران بعد از اسلام تحقیق می‌کنند و فارسی می‌دانند، کارشان را روی استفاده از منابع متمرکز می‌کنند.

وقتی شما آنها را با خودمان مقایسه می‌کنید، می‌بینید در زمینه ژاپن‌شناسی واقعاً کسی را نداریم، می‌بینید آن‌ها چه قدر خوب برنامه‌ریزی کرده‌اند. در واقع، مؤسسات

متعددی هستند که به این‌ها جهت می‌دهند و زمینه خاصی فراهم می‌کنند تا این‌ها بتوانند فعالیت کنند. هنوز معتبرترین آن‌ها انجمن شرق‌شناسی ژاپن است که به ژاپنی «اورتنو گاکای» گفته می‌شود. این انجمن از همه قدیمی‌تر است و حدود ۵۰ سال از تأسیس آن می‌گذرد. خوشبختانه فعالیتش از نظر ایران‌شناسی کم‌کم پیش‌تر شده است و شاید اکثر کسانی که در این انجمن تحقیق می‌کنند و در جلسه‌های سالانه و خاص این انجمن شرکت دارند، در زمینه ایران‌شناسی کار می‌کنند. انجمن دیگری که تازه‌تر است و حدود ۱۸ سال پیش تأسیس شد، «انجمن خاورمیانه‌شناسی» ژاپن است. این انجمن هم فعال است و بخش مناسبی از کارش را به ایران اختصاص داده و درباره خاور میانه فعالیت می‌کند.

انجمن دیگری که حدود ۲۵ سال از فعالیت آن می‌گذرد و به ایران بسیار نزدیک‌تر است، «انجمن ایران‌شناسی» است. این انجمن به همت پروفیسور تاکه‌شی کاتسو فوجی تأسیس شده است. ایشان شخصیت مورد احترام جامعه ایران‌شناسی ژاپن هستند و به زبان فارسی خیلی مسلطند. خود من با ایشان، کتابی به ژاپنی درباره مثل‌های فارسی آماده کردیم که در ژاپن چاپ شد و روایت فارسی آن نیز در ایران چاپ شد. ایشان به تحقیقات ایران‌شناسی بسیار علاقه دارد و یک گوشه کارشان هم درباره افغانستان است. البته وقتی تمدن و فرهنگ ایران می‌گوییم، «ایران بزرگ» را در نظر داریم در ژاپن همه کسانی را که در زمینه آسیای میانه کار می‌کنند، یا در زمینه افغانستان یا ایران یا خراسان بزرگ، ایران‌شناس می‌دانند. چون تمدن ایران، تمدنی است که در ایران بزرگ وجود داشته است. برای نمونه اکنون عده‌ای از ژاپنی‌ها خیلی علاقه دارند که درباره زبان یا تمدنی که در «تورفان» آثارش پیدا شده، تحقیق کنند و همه این‌ها را ایران‌شناس می‌دانند. آن‌ها هم وقتی اسم ایران به میان می‌آید، ایران را در این معنای وسیع در نظر می‌گیرند.

دکتر عباسی: آقای دکتر! آیا این ایران‌شناسان با ایران هم ارتباط دارند؟

○ بله. از همان آغاز ارتباط خیلی نزدیکی داشتند. به خصوص در دهه ۱۳۴۰ فرصت‌های مطالعاتی برای آن‌ها گذاشته شد. بعد به علت اوضاع و احوال سیاسی که پیش آمد، وقفه‌ای ایجاد شد. در سال‌های بعد از انقلاب هم، ژاپنی‌ها باز کار را دنبال می‌کردند، اما فرصت رفت و آمد کم بود. اخیراً و مخصوصاً در این ده سال گذشته، با توجه و علاقه‌ای که خود آن‌ها نشان داده‌اند، این فعالیت از نظر رفت و آمد پیش‌تر شده و آن‌ها به کار تحقیقشان ادامه می‌دهند. اوایل که در ایران تحولاتی پیش‌آمده بود عده‌ای فکر می‌کردند که رشته کارشان را به تحولات سیاسی اخیر متمرکز بکنند ولی باز هم برگشتند به رشته خودشان، چون برای یک محقق، از نظر کار و کیفیت کارش چندان جالب نیست که خط کارش را زیاد عوض بکند.

جوادیان: لطفاً درباره کارهای تحقیقی و آثاری که از شما منتشر شده است، بگویید.

○ من در دوره دکترای همان‌طور که گفتم، رشته علوم سیاسی را انتخاب کردم، ولی علاقه اصلی من به تاریخ بود. برای همین با راهنمایی مرحوم دکتر حمید عنایت، رساله خودم را درباره کشورداری رشیدالدین فضل‌الله نوشتم؛ از همان موقع هم خط تحقیق من مشخص شد. آنچه که خودم علاقه دارم، تاریخ ایران در دوره ایلخانان است و به خصوص آثار و افکار رشیدالدین فضل‌الله. اخیراً هم که کتاب‌هایی درباره معرفی بزرگان تهیه می‌کردند، پیشنهاد شد قسمت مربوط به رشیدالدین فضل‌الله را آماده بکنیم، که انجام دادم و چاپ شد. از کارهایی هم که حالا در دست دارم، آماده کردن رسائل رشیدالدین فضل‌الله است که قرار شده به صورت دوره‌ای از طرف بنیاد «موقوفات دکتر محمود افشار» چاپ شود. همچنین ترجمه سفرنامه‌های ژاپنی‌ها به ایران، در حال انجام است. نزدیک ۲۰۰ مقاله هم در حوزه ایران‌شناسی و ژاپن‌شناسی چاپ کرده‌ام.



جوادیان: آقای دکتر! اشاره فرمودید که از سال ۱۸۶۸ ژاپنی‌ها توجهشان به کشورهای آسیایی از جمله ایران معطوف شد. تا قبل از این تاریخ، ژاپنی‌ها چه قدر با ایران و فرهنگ ایران آشنایی داشتند؟

○ البته ژاپنی‌ها با فرهنگ ایران آشنایی داشتند، اما با ایران معاصر و زبان فارسی آشنا نبودند؛ از نظر تاریخی آشنا بودند. اولین تماسی که با ایران داشتند، فرستادن هیأتی به ایران به عنوان سفیر بود. این هیأت دو یا سه مأموریت داشت: یکی این که درباره ایران یک بررسی کلی بکنند که وضع آن چه طور است. چه طور ژاپن می‌تواند با ایران رابطه برقرار کند و چه مناسباتی می‌تواند با هم داشته باشند. هدف دیگر، هدف اقتصادی بود. ژاپن برای فروش محصولات خود در پی بازار بود و آشنایی چندانی با ایران نداشت. آن هیأت که آمد، تاجر معتبری همراهشان بود که مقدار زیادی چای سبز آورده بود. آن‌ها نمی‌دانستند که ایرانی‌ها چای سبز نمی‌خورند. اما چون اطلاع داشتند مردم آسیای میانه چای سبز زیاد می‌خورند، مقدار زیادی آورده بودند؛ همچنین نمونه‌هایی از صنایع دستی ژاپن، ولی خیلی مایوس شدند چون دیدند که استقبال نشد و این را در سفرنامه‌هایشان نوشته‌اند. ولی به طور کلی هدف دیگرشان

این بود که روابط ایران و عثمانی را بررسی بکنند. اما در میان همه کشورها، ایران از همه مهم‌تر بود.

ایران را کشوری می‌شناختند که از زمان‌های خیلی قدیم با ژاپن ارتباط داشته است و اشتراکات فرهنگی و معنوی بسیاری نیز باهم دارند. اما هنگامی که به ایران آمدند، در بندر بوشهر از کشتی پیاده شدند و سفر زمینی دور و درازی را به طرف تهران آغاز کردند، هرچه که پیش‌تر می‌آمدند، وقتی اوضاع ایران را می‌دیدند، بیش‌تر مایوس می‌شدند. این نشان می‌دهد که تصور خیلی بهتری از ایران داشتند و اما وقتی دربار قاجار و اوضاع دور و بر ناصرالدین شاه را دیدند، مایوس شدند. بعد در راه برگشتشان از مسیر رشت و انزلی و باکو، به عثمانی رفتند. آن‌ها در فصل آخر سفرنامه‌هایشان، توصیه‌هایی کرده‌اند.

از کسانی که در سال ۱۸۸۰ (حدود ۱۲۹۷ ه. ق) به ایران آمدند، دو نفرشان سفرنامه بسیار خوبی نوشتند: یکی از یوشیدا ماساهارو که چاپ شد. سفرنامه دوم را هم سرهنگ فوروکاوا نوشته است که عضو ستاد ارتش ژاپن بود. او برای بررسی وضعیت جغرافیایی و نظامی آمده بود. فوروکاوا سفرنامه بسیار خوبی نوشته که آن هم در دست ترجمه است.

در این زمان، چای از هند می‌آمد و تاجران انگلیسی تجارت آن را در اختیار داشتند. حتی اگر مردم به چای سبز علاقه مند بودند، انگلیسی‌ها از ورود آن جلوگیری می‌کردند. همچنین از نظر سیاسی، روس‌ها دوست نداشتند که ژاپن به مناطق نزدیک آن‌ها نفوذ کند. اتفاقاً مقارن همین زمان، میان ژاپن و روسیه بحرانی پیش آمد و منجر به جنگ شد. از آن به بعد، گرچه ژاپن هیچ هیأت منظمی به ایران نفرستاد، ولی تک‌تک، کسانی را برای اکتشاف اعزام کرد. برجسته‌ترین این افراد، سرهنگ فوکوشیما بود که برای شناسایی، چندین سفر به آسیای میانه کرد. او خیلی سختی‌ها را تحمل کرد و چون نظامی بود و نظامی بار آمده بود، توانست با یک اسب، تمام آسیای میانه را چندین بار طی کند. در یکی از این سفرهایش هم دوبار به ایران آمد.

در ایران، همان‌طور که در سفرنامه‌اش منعکس شده و می‌توان خیلی واضح برداشت کرد، او قصد داشت کشور ما را از نظر جغرافیای نظامی بررسی کند. چون مسافت‌ها را خیلی دقیق یادداشت کرده و از آب و هوا و تغییرات آن و مسافت‌ها و احوال اقلیمی، نوشته است. هدف اصلی او از آمدن به تهران، این بود که اوضاع قشون را ببیند. یگانه چیزی هم که از مظفرالدین شاه درخواست

شخصیتی قوی داشته و جوهر خاصی در وجود او بوده است که می‌توانسته در اشخاص نفوذ بکند. خیلی زود آشنایی نزدیکی میان این‌ها برقرار می‌شود؛ تا آن‌جا که عمادالکتاب چند نوشته خود را به آشی کاگا تقدیم می‌کند و او همیشه آن‌ها را همراه داشته است. حتی به قول خانواده اش، او در روزهای آخر عمر که چندین ماه در بیمارستان بستری بود، کاغذی را که عمادالکتاب بر آن به خط فارسی خوش نویسی کرده بود، جلوی روی خودش در اتاق بیمارستان زده بود و همواره به آن نگاه می‌کرد.

بعد از او کسانی دیگر به ایران آمدند؛ از جمله یک دانشجو به اسم اینووه. او دانشجوی وزارت خارجه ژاپن بود. وزارت خارجه ژاپن برای آن که کسانی را تربیت کند که بعداً در کارها به آن وزارت خانه کمک کنند، دانشجو قبول می‌کرد و بعد به ایران می‌فرستاد. در میان داوطلبان، او از کسانی بود که درباره ایران در دوران معاصر، بیش‌تر از دیگران مطالعه کرد. حدود ۴۰ سال با ایران سروکار داشت و اوایل سال ۱۹۸۶ در گذشت.

به طور جدی برای آشنایی با زبان فارسی به ایران آمد، پروفیسور آشی کاگا، عضو هیأت علمی دانشگاه «کیوتو» بود. فرصت مطالعاتی او با برگزاری جشن هزاره تولد فردوسی مصادف شد و دولت ایران از ایران‌شناسان خارجی دعوت کرد. شاید این کنفرانس اولین کنفرانس فرهنگی بود که در ایران برگزار می‌شد و در سطح نسبتاً خوبی هم برگزار شد. کسانی که آمدند، بیش‌تر اروپایی بودند. ولی ژاپن و وزارت فرهنگ ژاپن، بهتر دید یک نفر که در اروپا فرصت مطالعاتی را می‌گذراند و نزدیک‌تر است بیاید و او را انتخاب کردند.

آشی کاگا بعد از این که جشن هزاره فردوسی تمام شد، از این فرصت استفاده کرد و در ایران ماند و تحصیلاتش را در رشته ایران‌شناسی دنبال کرد. زمینه کار او بیش‌تر در حوزه ایران باستان بود. پیش‌استادان وقت دانشگاه تهران، آموختن زبان پهلوی و همچنین مطالعات ایران باستان را دنبال کرد. و در همان حال، برای زبان فارسی و یادگرفتن آن هم تلاش کرد و کوشید با ایران بیش‌تر آشنا شود. او یکی از کسانی است که در دوره نزدیک به ما سفرنامه نوشته که سفرنامه بسیار خوبی هم است.

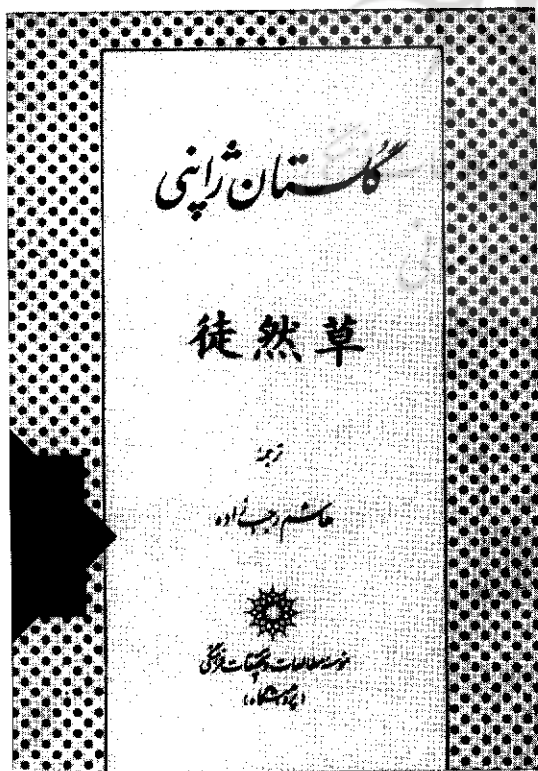
من خلاصه‌ای از این سفرنامه را در چند مقاله مطرح کرده‌ام. ولی نسخه کامل سفرنامه او را این بار همراه خود آورده‌ام که قرار است چاپ شود. این سفرنامه گرچه کوچک است، ولی مطالب بسیار گیرایی دارد. از جمله مطالب خیلی جالب آن، ملاقات و آشنایی تصادفی آشی کاگا با عمادالکتاب است و خیلی به شخصیت عمادالکتاب علاقه‌مند می‌شود. عمادالکتاب از چهره‌های فرهنگی است که

کرد، این بود که تمرین قشون، یعنی به اصطلاح مشق قشون را ببیند. ولی آن موقع تابستان بود و سربازان تعطیل بودند؛ یا این که تمایلی نداشتند تمرین قشون را به او نشان بدهند. در ملاقاتش با مظفرالدین شاه، شاه به او می‌گوید: «چون تابستان است، شما نمی‌توانید تمرین قشون را ببینید؛ زمان تمرین پاییز است.» او هم می‌گوید: «بسیار خب! من پاییز برمی‌گردم.»

سپس به آسیای میانه می‌رود و خودش را مشغول می‌کند. او بعد که برمی‌گردد، می‌تواند تمرین قشون را ببیند. در این مدت که در تهران معطل شده بود (هم برای اجازه سفر به آسیای میانه؛ چون باید از دربار روسیه اجازه می‌گرفت و هم برای این که موافقت دولت ایران را جلب کند)، با عده زیادی از خارجیانی که در ایران بودند، سروکار پیدا کرد؛ به خصوص با افسران اتریشی که در دارالفنون تدریس می‌کردند و اطلاعات بسیاری از آن‌ها به دست آورد. او سفرنامه جالبی دارد که آن را در دست ترجمه دارم؛ البته با همراهی یکی از محققان ژاپنی، چون متن قدیمی ژاپنی است و حدود صد و چند سال پیش نوشته شده است.

بعد از او، یک دانشجوی ژاپنی به ایران آمد، او در اروپا تحصیل می‌کرد و یک تابستان که قرار بود محل تحصیلش از یک کشور به کشور دیگر منتقل شود، از این فرصت چند ماهه استفاده کرد و برای گشت‌وگذار به ایران آمد. او به احتمال زیاد از طرف دولت خودشان مأموریت داشت. چون بعید به نظر می‌رسد که در آن زمان درصد و چند سال پیش، یک دانشجو به تنهایی خطر کند و این همه سختی را بر خود هموار سازد؛ با توجه به هزینه زیادی که این سفر داشت، اگر با قیمت‌های آن روز حساب کنیم، با هزینه سفر به ایران و برگشت از آن، می‌شد ملک بزرگی خرید.

بعد از او چند نفر دیگر هم آمدند و کم‌کم می‌رسیم به کسانی که برای کارهای فرهنگی آمدند؛ از حدود سال ۱۹۱۰. اولین کسی که

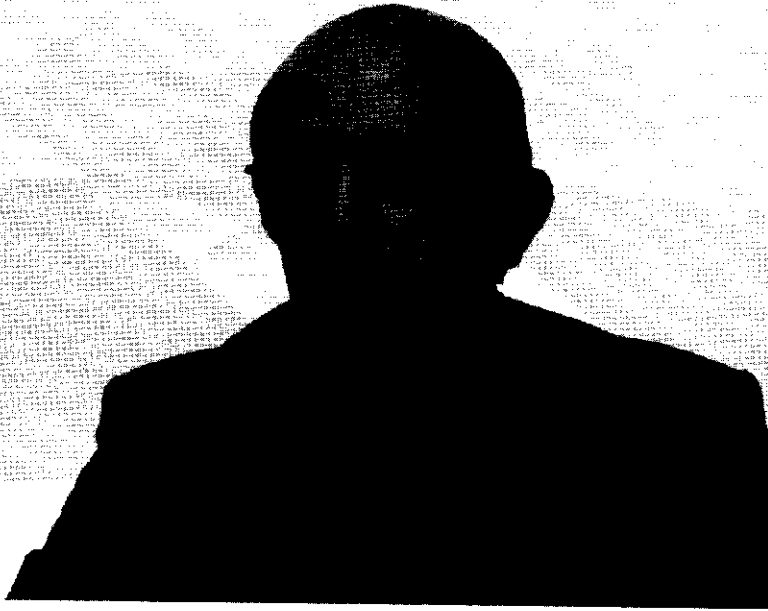


جوادیان: آقای دکتر در صحبت‌هایتان به اشتراکات فرهنگی بین ایران و ژاپن اشاره کردید و این خیلی جالب است. اگر ما از اشتراکات فرهنگی ایران، فرضاً با آسیای مرکزی یا هندوستان صحبت کنیم، خیلی عجیب نیست. ولی اشتراکات فرهنگی ایران و ژاپن، با توجه به این‌که گذشته تاریخی مشترکی نداشتند و مسافت خیلی زیادی میان آن‌ها وجود دارد، عجیب است. در چه مقوله‌ها و زمینه‌هایی اشتراک فرهنگی بیش تر است؟

○ بله، می‌شود در مورد اشتراک فرهنگی صحبت کرد یا درباره سابقه مبادله فرهنگی ایران و ژاپن. چون اگر تاریخ و سابقه مبادلات فرهنگی ایران و ژاپن را مطرح کنیم، بعد از آن، می‌رسیم به اشتراکات فرهنگی. شاید حدود صدسال پیش بود که این موضوع برای بار اول مطرح شد و در سفر یوشیدا، چندان مطرح نبود. بین آن‌ها، کسی نبود که ذهنش مشغول مطالب فرهنگی باشد. رئیس هیأت خودش عضو وزارت خارجه بود و نفر دوم عضو ستاد ارتش. بقیه هم یا بازرگان بودند یا مترجم.

ولی چنان‌که در منابع آمده است، مبادلات فرهنگی بین دو کشور برای اولین بار و به طور جدی وقتی مطرح می‌شود که میرزا علی اصغرخان اتابک از صدارت اولش عزل می‌شود، از مظفرالدین شاه، اجازه می‌خواهد که به سفر حج و عتبات برود و این سفر در سفرنامه‌ای که مخبرالسلطنه هدایت نوشت منعکس شده است؛ به اسم «سفر به مکه معظمه از طریق چین و ژاپن و آمریکا». قسمت ژاپن به خصوص و همچنین سایر قسمت‌های آن، بسیار قوی نوشته شده است و در حدود ۴۰ صفحه‌ای که درباره ژاپن در این سفرنامه هست، اطلاعات بسیار زیادی به دست می‌دهد. اطلاعات آن دست اول هستند و تقریباً مطلب اشتباه در آن وجود ندارد.

در بخش ژاپن این سفرنامه، قسمت‌های گوناگون جامعه ژاپن و فرهنگ ژاپن بررسی شده است. هیأت اعزامی با مقام‌های ژاپنی و یکی از وزرای ژاپن در یک مهمانی که برای این هیأت ترتیب داده بودند، دیدار کردند. در



شرح این دیدار نوشته شده است که سر میز ناهار، یکی از حاضران گفت که وزیر فرهنگ ما یعنی وزیر فرهنگ ژاپن، در یکی از طومارهایی که در جوف یکی از مجسمه‌های بودا پیدا کرده، پی برده است که ایران و ژاپن در روزگار خیلی پیش، با هم ارتباط داشتند و ارتباط نزدیکی هم بود و چیزهای زیادی از ایران به ژاپن آمده است و پرسیده که شما در این باره چه نظری دارید.

رئیس هیأت اتابک بود و این سؤال را از اتابک کردند و اتابک نظری نداشت. مخبرالسلطنه نوشته است که پاسخ داده شد (و به نظر من خود مخبرالسلطنه پاسخ داد)، که بله ما می‌دانیم بعد از برافتادن ساسانیان، عده‌ای از اشراف و بزرگان ساسانی گریختند و به شرق دور و چین رفتند، ولی این‌که تا کجا رفتند، ما نمی‌دانیم و این در غبار تاریخ گم شده است. این جوابی است که آن موقع داده‌اند و نشان می‌دهد که در ژاپن این موضوع دست کم از صد و چند سال پیش مطرح بوده است.

بعداً این موضوع با بررسی‌های علمی که ژاپنی‌ها کردند، دنبال شد. بررسی علمی از دو جهت بود: یکی بررسی اسنادی که در دسترس بود و یکی هم بررسی باستان‌شناسانه. بررسی باستان‌شناسان خیلی بیش تر است و کمک بیش تری می‌کند

و اسنادی هم که در دسترس است، اسنادی قوی است و مهم‌ترین آن‌ها، چیزهایی است که از ایران باستان در گنجینه سلطنتی ژاپن به نام «شوء سوئین» به جای مانده است. رسم پادشاهان ژاپن این بود که هدایایی را که از کشورهای دور و نزدیک و به خصوص از کشورهای دور برایشان می‌رسید، در گنجینه خاصی نگه‌داری می‌کردند.

حدود هزار و چند صد سال پیش، یکی از پادشاهان ژاپن دستور داد تالار بزرگی به اسم شوء سوئین بسازند که در «نارا» است. طرز بنای آن طوری بوده که چیزهای نگه‌داشته شده در آن، خیلی خوب مانده و در این هزار و چند صد سال نپوسیده است؛ حتی پارچه‌ها و کاغذها و نوشته‌هایی که آن‌جا بود. چیزهایی که از ایران باقی مانده، تعدادی پارچه ایرانی است و فرش‌های خاصی که جنبه تزئینی داشته‌اند، وسایل موسیقی و مقداری ظرف و چیزهایی که پادشاهان ساسانی برای پادشاهان ژاپن هدیه فرستاده بودند یا کالاهای گرانبهایی که بازرگان آورده بودند که بالاخره به دست خاندان سلطنتی یا بزرگان افتاده بود و به خاندان سلطنتی هدیه کرده بودند.

وسایل موجود در گنجینه سلطنتی، به قدری زیاد است که یکباره آن‌ها را نشان نمی‌دهند. هر سال در ماه اکتبر یعنی در

## بر اساس یکی از تاریخ‌نامه‌های قدیمی ژاپن به نام «نیهونگی» در قرن هفتم میلادی، عده‌ای ایرانی که کشتی آن‌ها شکسته شده بود، خود را روی تخته پاره‌ای نکه داشته و موج آن‌ها را به سواحل ژاپن برد

بایز، برای مدت چهار هفته نمایشگاه فصلی برگزار می‌شود که بخشی از آنچه را که در گنجینه است، برای دیدن مردم می‌گذارند. همان‌طور که اشاره کردم، این تالار را طوری ساخته‌اند که به طور طبیعی، چیزهایی را که داخلش گذاشته‌اند، محفوظ نگه می‌دارد. چوب‌هایی را به صورت افقی روی دیوار کار گذاشته‌اند تا در موقعی که هوا خیلی گرم و مرطوب است در تابستان، این چوب‌ها منبسط و بسته و منفذها گرفته شوند. به این ترتیب، دیگر رطوبت داخل نمی‌آید که این وسایل بپوسد. در زمستان، وقتی که هوا خشک می‌شود، چوب‌ها منقبض و شکاف کوچکی باز می‌شود تا هوا داخل شود و تهویه طبیعی صورت گیرد. از نظر ساختمانی، بسیار فن‌جالبی است.

بررسی دانشمندان روی آنچه که از گنجینه سلطنتی باقی مانده بود، آنچه که از زیر خاک بیرون آورده بودند، و نیز سایر اسناد تاریخی نشان می‌دهند که ارتباطی قدیمی میان ایران و ژاپن بوده است.

به عنوان مثال برای استنباط دانشمندان از اسناد و مدارک می‌توانم به صورتک‌های چوبی اشاره کنم. از این صورتک‌ها در رقص‌های آئینی در ژاپن استفاده می‌شود. کسانی که این رقص‌ها را اجرا می‌کنند، آن‌ها

را به صورتشان می‌زنند. این صورتک‌ها را چند نفر از دانشمندان ژاپنی بررسی کرده و دریافته‌اند که ترکیبشان در واقع ترکیب صورت‌های ایرانی است و ترکیب صورت ژاپنی نیست. این نشان می‌دهد که ایرانی‌ها آن را در ژاپن رایج کردند یا ساختن آن‌ها را به ژاپنی‌ها یاد دادند.

در یکی از تاریخ‌نامه‌های قدیمی ژاپن به نام «نیهونگی» نوشته شده است که در قرن هفتم میلادی، چند نفر از سرزمین «تخارا» به ژاپن آمدند؛ چون کشتی آن‌ها شکسته بود. آن‌ها توانسته بودند، خود را روی تخته پاره‌ای نکه دارند و موج آن‌ها را کشاند و به آن‌جا آورده بود. از آن‌ها استقبال شد. دیدند که مردم برجسته‌ای هستند و چیزهای زیادی می‌دانند که ژاپنی‌ها می‌توانند یاد بگیرند. تاریخ‌نامه‌های قدیم ژاپن به صورت تقویم تاریخی بودند. روز و ماه را ثبت می‌کردند. به همین دلیل، در چند روز و چند تاریخ از کشتی شکستگان سخت گفته‌اند. ولی پیش از آن‌ها هم عده‌ای به ژاپن آمده بودند. یکی از دانشمندان ژاپنی، این موضوع را دنبال کرده و اسنادی تاریخی پیدا کرده است که

می‌گوید پیش از آمدن این عده در قرن هفتم میلادی، در قرن ششم و حتی قرن پنجم نیز عده‌ای از ایرانیان به ژاپن آمده بودند. این فرضیه بسیار قوی و مستند به دلایل تاریخی است. چند نفر از ایرانیانی که به ژاپن آمده بودند، معبد سلطنتی ژاپن به اسم معبد «آسوکا» را ساختند. چند اسم در اسنادی پیدا شده‌اند که مطالعات زبان‌شناسی تأیید کرده‌اند که این اسم‌ها ایرانی هستند؛ مثل چوبین و چند اسم دیگر. حتی نام ابزاری که برای ساختن این معبد به کار رفته نیز ایرانی است. این موضوع را با دلایل زبان‌شناسی ثابت کرده‌اند.

دکتر عباسی: آقای دکتر درباره نگاه آکادمیک به ایران صحبت شد. امروزه نگاه عمومی ژاپنی‌ها به تاریخ، فرهنگ و مردم ایران چگونه است؟ آیا متأثر از غربی‌هاست؟ یا خودشان دیدگاه متفاوتی دارند؟ به طور کلی نگرش آن‌ها نسبت به ایران و ایرانی چگونه است؟

○ نگاه ژاپنی‌ها به طور کلی متأثر از غربی‌ها نیست و خوش‌بختانه، جبهه‌گیری‌هایی که این سال‌ها در غرب درباره ایران دیده می‌شود، بر ژاپن خیلی کم اثر گذاشته است. ولی آنچه که اثر منفی گذاشته، موج کسانی است که از ایران برای کار به ژاپن رفته‌اند. این موج چند سالی شدت پیدا کرد، ولی خوشبختانه اکنون مهار و کم شده است. بعضی از این جویندگان کار، در کارهای نامناسبی وارد شدند و گاه‌گاهی که اتفاقی می‌افتد، حداقل در صفحه روزنامه‌ها منعکس می‌شود و اثر بدی بر جامعه می‌گذارد. ولی به طور کلی، این موضوع باعث نشده است، تصویری که ژاپنی‌ها از ایران داشته‌اند، مخدوش بشود و تا اندازه زیادی این تصویر خوب و روشن باقی مانده است.





در ذهن ژاپنی‌ها، ایران کشوری با فرهنگ پیشرفته است. مردم آن تمدن و با فرهنگند و فرهنگ ایران ارزش خیلی زیادی دارد.

تا چندی پیش، ما با دوره‌ای مواجه بودیم که تعداد داوطلبان رشته دانشگاهی ایران شناسی در ژاپن کم شده بود. ولی در چند سال اخیر، تحولات امیدوار کننده‌ای روی داده است. اکنون عدهٔ بیش تری به ایران شناسی علاقه نشان می‌دهند و داوطلب می‌شوند که وارد این رشته بشوند. در ژاپن یک امتحان سراسری هست و یک امتحان دوم برای رشته تخصصی. امسال به من گفته شد، شمار کسانی که در امتحان دوم، یعنی امتحان تخصصی برای ورود به رشته ایران شناسی، داوطلب شده‌اند، به اندازه داوطلبان زبان فرانسه است.

جوادیان: به نظر شما، علت این استقبال چیست؟

○ علتش تحولاتی است که در روابط ایران و کشورهای دیگر صورت گرفته است. موضوع گفت و گوی تمدن‌ها هم تأثیر داشته است و آمدن آقای رئیس جمهور (خاتمی) به ژاپن که به عنوان شخصیتی خاص و متفکر، چهره خاصی از ایران را نشان دادند، تأثیر گذاشته و آشنایی آن‌ها با ایران بیش تر شده است. هم چنین، از تأثیر منفی موج مهاجرات ایرانی‌ها به ژاپن کاسته شده است.

دکتر عباسی: آقای دکتر! ژاپنی‌ها در نیم قرن اخیر پا به عرصه علم و فناوری گذاشته‌اند. در صحنه جهانی هم خیلی پیشرفت کرده‌اند و در خیلی از موارد از بسیاری کشورها جلو افتاده‌اند. در این عرصه، تکلیف هویت ژاپنی و تاریخ و فرهنگ ژاپنی در نسبت با علم و فناوری و جهانی شدن چیست؟

○ اگر این طور فکر کنیم که فناوری جدید جای چیز دیگری را گرفته است، حق داریم نگران باشیم. اما فناوری جدید مکمل زندگی است و زندگی را حداقل از نظر مادی آسان تر کرده است. در ژاپن، نگرانی چندانی ندارند؛ به خصوص از این گونه نگرانی‌ها که این جا از طرف مطبوعات مطرح می‌شود و تصور می‌کنند، جوان‌ها افکار دیگری پیدا می‌کنند، در ژاپن به این شکل نیست.

اگر شما امروز در خیابان‌های ژاپن قدم بزنید، می‌بینید که همه جوان‌ها ظاهراً خودشان را به صورت غربی آراسته‌اند. موها رنگ شده‌اند، و لباس‌ها غربی هستند. حتی روی پیراهن‌ها نمادهای غربی می‌بینیم که در جاهای دیگر ممکن است قابل تحمل نباشد. ولی همین جوان سه سال دیگر و بعد از پایان دروسش، وقتی که می‌خواهد به جامعه وارد شود، اگر وارد یک وزارت خانه‌ای بشود یا حتی وارد شرکت تجاری کوچکی بشود، طرز رفتار و ظاهرش کاملاً به آن صورتی که جامعه ژاپن قبول دارد، برمی‌گردد.

جوادیان: آقای دکتر، از آموزش تاریخ در مدرسه‌های ژاپن بفرمایید. شما کمابیش اطلاع دارید که در این جا وضع به چه کیفیتی است. آموزش تاریخ در ژاپن در مقایسه با سایر درس‌ها چه جایگاهی دارد؟ معلم تاریخ چه جایگاهی دارد و این آموزش چگونه صورت می‌گیرد؟

○ البته من مطالعه خاصی درباره آموزش و نظام آموزش در ژاپن نکرده‌ام. فقط اطلاعاتی دارم. این آگاهی کلی نشان می‌دهد که به آموزش تاریخ نسبت به درس‌های دیگر اهمیت داده می‌شود و مهم تر شناخته می‌شود. به خصوص با توجه به مسائلی که در این یک قرن گذشته، در ژاپن وجود داشته است، تدریس تاریخ خیلی حساس تلقی شده است؛ یعنی زمینه تاریخ و تدریس تاریخ حساس بوده است.

در سال‌های پیش از جنگ، حکومت نظامی می‌خواست مطالب خاصی از نظر تاریخی در کتاب‌های درسی مطرح بشوند. می‌خواستند تاریخ خاصی برای ژاپن بسازند و بعضی قسمت‌هایی را که تاریخ نیست و افسانه است، به صورت تاریخ بسیار متقن و مدون و مکتوب به دانش آموزان ارائه دهند. می‌گویند، حتی معلم‌مان مجبور بودند، در کلاس مطالبی از این دست تدریس کنند که اولین پادشاه ژاپن جیمو تنوه



دکتر عباسی: روش‌ها و وسایل تدریس آن‌ها چگونه است؟

○ وسایل تدریس آن‌ها پیشرفته است و معمولاً از تمام وسایلی که امروزه در دنیا وجود دارد، استفاده می‌کنند. از رایانه هم تا اندازه‌ای استفاده می‌شود. اگر دانش‌آموزی علاقه‌مند باشد، می‌تواند از سایت استفاده کند و اطلاعاتی از جاهای دیگر بگیرد. در نظام آموزشی ژاپن آنچه اهمیت دارد، شخصیت معلم است و شخصیت او خیلی اثرگذار است. من وقتی از دانشجویان سؤال می‌کنم که شما چرا رشته فارسی را انتخاب کرده‌اید، بیش تر آن‌ها، بیش از پنجاه درصد آن‌ها، می‌گویند به علت اشتیاقی که معلم تاریخ یا جغرافی در ما ایجاد کرد.

دکتر عباسی: در ژاپن دانش‌آموزان از چه مقطعی کتاب تاریخ دارند؟

○ ژاپنی‌ها در کلاس اول و دوم دبستان مقدار کمی تاریخ دارند و به طور جدی‌تر، تاریخ را از سال پنجم و ششم دبستان می‌خوانند؛ چون آن‌ها دبستان را در شش سال می‌گذرانند، مانند نظام قدیم ما. در دوره‌های بعدی و سال‌های بالاتر، تاریخ درس مستقلی است. یک تفاوت که میان درس تاریخ و کتاب تاریخ آن‌ها با کتاب تاریخ ما وجود دارد و بسیار بارز است، ترکیب تصویر و نوشته در کتاب است. کتاب درسی تاریخ ژاپن بیش‌تر تصویری است. مطلب به صورت حاشیه‌ای است که بر تصویر نوشته می‌شود. همان حالتی را دارد که در مینیاتورهای خودمان سراغ داریم؛ در کتاب‌های قدیمی که چند شعر وسط آن نوشته شده است. من اول که این شیوه را دیدم، خیلی تعجب کردم. به چند نفر که فارسی هم تا حدودی می‌دانستند و درباره فرهنگ و آموزش ژاپن تحقیق می‌کردند، توصیه کردم که مقالاتی درباره تدریس تاریخ در ژاپن بنویسند که دو نمونه آن را به نشریه «کتاب ماه تاریخ و جغرافیا» داده‌ام.

جوادیان: در سنین بالا هم باز تصویر بر نثر غلبه دارد؟

○ بله در کتاب متوسطه هم تصویر غلبه دارد.

مسائل باعث ناراحتی کشورهای است که تحت ظلم قرار گرفته‌اند. در درجه اول، چین و بعد کره از این طرز برخورد ژاپن ناراحت هستند. آن‌ها می‌گویند، چرا نباید دانش‌آموزان ژاپنی بدانند که پدرانشان اشتباه کرده‌اند؟ در غیر این صورت، ممکن است در آینده، آن‌ها هم همین اشتباهات را تکرار کنند. این یکی از مسائل عمده در آموزش ژاپن است. البته مسائلی دیگر هم از نظر طرز تدریس و کتاب‌های درسی و تدوین کتاب‌های درسی دارند. برای اطلاع شما باید بگویم، کتاب‌های درسی تاریخ و جغرافیا واحد نیستند. بلکه خط مشی را وزارت فرهنگ ژاپن می‌دهد و فهرستی ارائه می‌کند که فرضاً این مفاهیم باید در کتاب تاریخ دوره دبیرستان باشد. براین اساس، هر کدام از ناشران به یکی از دانشمندان و یا دبیران تاریخ یا هیأتی از آنان، تهیه کتاب را سفارش می‌دهند. سپس هیأتی از وزارت فرهنگ آن‌ها را به صورت کلی بررسی می‌کند و پس از تصویب، ناشر آن را به چاپ می‌رساند. بنابراین، شاید حدود ده کتاب متفاوت در دسترس باشد که مدرسه‌ها می‌توانند از میان آن‌ها کتاب درسی را انتخاب کنند. البته در مورد انتخاب کتاب درسی، یا شورای معلمان با هم تصمیم می‌گیرند، یا شورای آموزش یا فرهنگ.

که از نظر زمان و جایگاهش نظیر جمشید خودمان است، در چه روزی و چه ساعتی به تخت نشست و این را باید به صورت یک واقعیت مطرح می‌کردند و این که ژاپن بزرگ‌ترین کشور دنیا بوده است و جایگاه یگانه و خاصی در دنیا دارد. این وضعیت پیش از جنگ بود و خیلی از مطالبی که گویای شکست و ناکامی ژاپن است، مطرح نمی‌شد. اما بعد از جنگ که آزادی فکر مطرح شد و ژاپن شرایط دیگری پیدا کرد، تدریس تاریخ به حقیقت تاریخی نزدیک شد. ولی مسائل دیگری پیدا شد که هنوز هم هست. یکی از آن مسائل که هنوز هم در ژاپن مطرح است و روی مناسبات ژاپن با کشورهای همسایه اثر می‌گذارد، این است که جنبش و جریان نظامی‌گرایی پیش از جنگ را چگونه توجیه بکنند و به خصوص، مسؤلیت شروع جنگ را به عهده چه کسی بگذارند. ژاپنی‌ها به خاطر احساسات ملی، نمی‌خواهند بگویند که ژاپن کار درستی نکرد که مثلاً کره را چند ده سال اشغال کرد یا به چین ظلم بسیاری کرد. امروز در کتاب‌های درسی سعی می‌کنند، به دانش‌آموزان نگویند، ژاپن مسؤل این کارها بوده یا در این کارها اشتباه و خطا کرده است. این



اخیراً در ژاپن، شمار  
کسانی که ایران شناسی  
را انتخاب کرده‌اند  
زیاد شده است



من توصیه‌ای ندارم. فقط آرزوی خود را می‌گویم. معلمان تاریخ مهم‌ترین درس را دارند که به نظر من آینده‌ساز است. ممکن است معلم ریاضی در کارش کمی کند باشد یا طرح خاصی داشته باشد که باعث شود، تدریسش موفق نباشد. ولی این موضوع گذراست و برای دانش آموز ضعیف در درس ریاضی، می‌توان معلم خصوصی گرفت. اما ما نشنیده‌ایم که در خانه، برای دانش آموز معلم تاریخ بگیرند. یعنی ضعف در این درس جبران شدنی نیست. امیدوارم معلمان تاریخ کوشش کنند که درسمشان زنده‌تر عرضه شود و خودشان هم نمونه باشند تا در شاگردان اشتیاق به وجود بیاورند که به تاریخ بیشتر توجه کنند و تاریخ کشور خودشان را بهتر بشناسند. وقتی ما تاریخ خودمان را بشناسیم، در واقع خودمان را شناخته‌ایم. امیدوارم که موفق باشند.



ارزش‌یابی از تاریخ چه کیفیتی دارد؟ آیا اساس، ورقه امتحانی است که در پایان ترم یا سال تحصیلی به دانش آموز می‌دهند، یا اساساً در آن جا شیوه دیگری اعمال می‌شود؟ جغرافی و به خصوص تاریخ درس‌های زنده‌تری نسبت به سایر مواد درسی هستند. درس‌های دیگر ممکن است فقط روی ورقه امتحانی ارزش‌گذاری شوند. اما در تاریخ، نظر معلم هم مهم است. ممکن است شاگردی در کلاس تاریخ فعال باشد، اما در ورقه امتحانی چندان خوب نباشد. معلم این اختیار را دارد که با نظر به فعالیت‌هایش، به او نمره بدهد. جوادیان: آقای دکتر از این که لطف کردید و شرکت در این مصاحبه را پذیرفتید، سپاسگزاریم. علاوه بر آنچه فرمودید، هر توصیه‌ای برای معلمان تاریخ، دارید، بفرمایید. ○ از فرصتی که به من دادید، خیلی متشکرم.

جوادیان: آقای دکتر! آن جا هم دوره متوسطه چند رشته‌ای است؟ مثلاً رشته علوم انسانی، تاریخ زیادی می‌خوانند و علوم تجربی مقدار کم‌تری تاریخ می‌خوانند؟ ○ آن جا از سال دهم تحصیلی با شروع دوره دوم متوسطه، درس‌ها تخصصی می‌شوند. عده‌ای وارد رشته‌های تخصصی می‌شوند و می‌خواهند بعد از دبیرستان وارد بازار کار شوند که شاید اصلاً تاریخ نخوانند. مثل کسی که درودگری یا فلزکاری می‌خواند. آن‌ها به این توجه می‌کنند که در رده میانه، تکنسین تربیت بکنند. چون می‌گویند ما مهندس زیاد داریم و کارگر هم از جاهای دیگر می‌آید. ولی در رده میانه هنوز خیلی ضعف داریم. جوادیان: در کدام رشته، تاریخ درس اساسی است؟ ○ رشته‌های علوم اجتماعی. دکتر عباسی: آقای دکتر! در ژاپن، امتحان و